

جماعتی قلم در دست  
سر معنادن اولوس کجا  
صنعت ماشط حکمت در  
هم با دور سن که انشا الله

**مطلب قاضی استنباط**

ای نوین بنی خیر مجرب از  
ایلم که به عرض حاجت  
دینت که خواهش کنی از  
صاحب هر صدمه رسوا  
رزق مقصوم اولوالبیت  
اول که مقصوم در کل که  
ابن رو در بیعت اب  
عالی است بیعتی خورا  
عبد و ستند نه دار کاسین  
اود و محتاج عطای خد  
عاجز که لطف ابر کمال  
لطف حق هر کس نیست  
ترک است با و کل کس  
بی سبب سیر لطف طلب  
معنا را قلمی محتاج طلب  
اول عطا باشد خفک و انق

کنج کاشانده راحت خورشید  
بی اجازت الورد مال  
واژه رازقه خاطر بند اول  
بیلو اولو کلمی رزاق حکیم

مال مقوف و کل رازق  
اچه ما کور و کل استدر  
اول استک زر دسیمی  
چکریج که سبکد چشیت  
بیه مشر اولو رسد نعمت  
سکا بر شی بر سی دم که  
حشکی خاطر می ایز غنی  
با کربا صدیفک اولو اول  
سند خرا کادگان ایلم  
و عده به دست و قلمی  
دقت مسمیل و عدل بر دین  
بر فاد عدل ایلم لاف

**در بیان بیرون طراح**

ای طلب کجا حضور دوم  
ایلم نهزل غزالی پیش  
راه جوی طرف راست جان  
دو شهر در کوشش ترغیب

کنج